



پژوهشکده‌ی آمار

بسمه تعالی

چالش به‌کارگیری آمارهای اقتصادی از منظر روش‌شناختی

و

معرفت‌شناسی علم اقتصاد

پژوهشکده‌ی آمار

تیر ماه ۱۴۰۲

تقی ترابی

قسمت اول: یک آسیب‌شناسی در حوزه‌ی آمار

۱- تعاریف:

✓ تعاریف اقتصاد و آمار

✓ آمار در دیدگاه سنتی

✓ آمار در دیدگاه مدرن

۲- منشا آسیب‌پذیری‌های آمار

✓ وابستگی نهاد مسئول آمار به شرایط سیاسی و اجتماعی

✓ ارائه آمار در قالب کمیت‌های خیلی کلی و بدون طبقه‌بندی‌های استاندارد

✓ عدم به‌کارگیری تعاریف و مفاهیم علمی و به‌کارگیری ترفندهای گوناگون حيله‌گرانه

✓ فرآیند انتصاب مدیران

✓ بالا بودن هزینه تولید آمار

✓ چالش استفاده از کدامین آمار

✓ اهمیت آمار در موضوع سیاست‌گذاری - عدم هم‌زمانی مشاهدات و سیاست‌گذاری

✓ نشر و اطلاع‌رسانی نامتقارن آمار (عدم تقارن اطلاعاتی)

قسمت دوم: چالش اساسی: نقص در معرفت شناسی اقتصاد

۱- تعاریف:

✓ علم و فلسفه

✓ معرفت تجربی و ویژگی‌های آن

✓ ابطال‌پذیری پوپر، تعدیلات لاکاتوش و هایدگر

۲- مبانی معرفتی علم اقتصاد

✓ تفکر آماری و رفتار عقلایی

✓ تقابل دو مفهوم عینی و ذهنی

۳- تفاوت خصلت ذهنی و عینی داده‌ها و تأثیر آن بر تصمیم‌های اقتصادی

۴- کم اعتباری جمع‌های کل از دیدگاه مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان

۵- نتیجه‌گیری با ارائه‌ی چند مثال:

✓ اشکالات ناشی از ناحیه‌ی روش شناسی

✓ اشکالات ناشی از ناحیه‌ی معرفت شناسی

اصل موضوعه‌های علم اقتصاد:

۱- اصل کمبود یا کمیابی- منابع محدود

۲- اصل بیش‌خواهی- نیازهای نامحدود

۳- اصل عقلایی

هر سه اصل ناشی از فطرت طبیعت و یا ذات خلقت هستند

۴- اصل انتخاب

قوانین اقتصادی منتظم بر قوانین مشخص و معینی می‌باشند.

شرایط و قوانین مشخصی که بر نتیجه‌ی فعالیت‌های اقتصادی انسان تأثیرگذار می‌باشند، کاملاً مستقل از اراده‌ی بشری هستند.

لذا همه‌ی علوم از جمله اقتصاد، جملگی الهی هستند. این قوانین علمی را خداوند در ذات طبیعت و فطرت انسان تعبیه کرده است.

آشتی دادن وسایل و منابع کمیاب با خواسته‌های و نیازهای نامحدود انسان.
این تعریف از 4 اصل موضوعه‌ی مزبور در منظومه‌ی معرفتی آکسیوماتیک:
کمیابی، بیش‌خواهی، رفتار عقلایی و اصل انتخاب استخراج می‌شود.

به قول لیونل رابینز:

اقتصاد علمی است که رفتار انسانی را از جهت رابطه بین هدف‌ها و وسایل کمیاب که مورد استفاده گوناگون و جایگزین دارند، مطالعه می‌کند.

علم بررسی مکانیزم تخصیص بهینه منابع محدود به تمایلات نامحدود.

لزوم سبک سنگین کردن، تصمیم‌گیری و انتخاب بر اساس اطلاعات بیشتر از اعم کیفی و کمی.

به این ترتیب اقتصاد نه تنها تدبیر منزل در معنای اخص کلمه است، بلکه تدبیر زندگی در معنای اعم کلمه است.

► تعریف آمار

دو مفهوم مجزا از هم:


مفهوم اول: مجموعه‌ای از مفاهیم و روش‌های علمی که در هر زمینه پژوهشی، برای گردآوری داده‌ها، فرآوری آنها و تحلیل شاخص‌های به دست آمده و نتیجه‌گیری‌ها در شرایطی که عدم قطعیت و تغییر وجود دارد به کار می‌رود (علم آمار).

مفهوم دوم: معمولاً در افواه نتایج به دست آمده که به صورت ارقام و اعداد تجلی می‌یابد نیز آمار گفته می‌شود. یعنی داشتن اطلاعات کمی از یک وضعیت در یک مقطع و یا یک دوره‌ی زمانی.

(flow and stock)

► مقایسه دو مفهوم Stochastic و Deterministic:

بر اساس نظر سنجی Science Magazine : بر اساس انتشار یک نظر سنجی از دانشمندان علوم مختلف، از بین ۲۰ اختراع، ابداع و اکتشاف مهم قرن، علم آمار پس از اختراعات مهمی چون ترانزیستور و کامپیوتر، در جایگاه سوم قرار گرفته است و بعد از آن لیزر در رتبه‌ی چهارم است.



در بحث امروز قصد داریم چالش‌های به کارگیری آمار در اقتصاد را ابتدا به طور مختصر بر اساس یک آسیب‌شناسی از نظام آماری و به قصد شناسایی در حوزه‌ی آمار و بویژه روش‌شناختی حوزه‌ی آمار و سپس به طور تفصیلی‌تر چالش‌های استفاده از آمار را از زاویه دید حوزه‌ی اقتصاد و بویژه معرفت‌شناسی علم اقتصاد ببینیم. ابتدا بی‌مناسبت نیست که به مقوله آمار هم از دیدگاه سنتی و هم از دیدگاه نوین نظری بپردازیم:

در کلیه کشورهای جهان، نهادهای متولی تولید آمار، بخشی از بدنه دولت هستند، هرچند که در برخی از کشورها به طور موازی موسسات خصوصی نیز در کنار دولت در این زمینه فعالیت می‌کنند.


مهمترین دلیل این پدیده از کاربرد آمارهای اقتصادی و بعضاً اجتماعی ناشی می‌شود، زیرا اداره‌ی عمومی کشورها در حوزه‌های اجتماعی و به ویژه اقتصادی ناگزیر از تولید آمار است.

در دیدگاه سنتی، نهادهای متولی تولید آمار، سازمان‌های دولتی محسوب می‌شوند که وظیفه‌ی آنها نظیر بسیاری از دیگر بخش‌های تولیدی، تولید نوعی از کالاهای عمومی است که منطق ناکارآمدی دولت در فعالیت‌های اقتصادی در آنها نیز صدق می‌کند.

➤ **اما در دیدگاه نوین**، نهادهای متولی تولید آمار نوعی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند.

سرمایه‌ی اجتماعی مفهومی جامعه‌شناختی است که در اقتصاد، تجارت، علوم انسانی و بهداشت و... به منظور اشاره به ارتباطات درون و مابین گروهی استفاده می‌شود. گویی سرمایه اجتماعی به عنوان نوعی "علاج همه‌ی مشکلات" جامعه‌ی مدرن تلقی می‌شود؛ چراکه ارتباطات اجتماعی بهره‌وری افراد و گروه‌ها و کل جامعه را بالا می‌برد. در این نگرش آمارهای منتشر شده توسط نهادهای متولی آمار تاثیر به‌سزایی در بهبود روابط و تعاملات فعالان اقتصادی و اجتماعی دارد.

دلیل آن این است که جامعه به این نهاد و محصولات آن اعتماد دارد و به مفهوم ساده، اعتماد این است که شهروندان، سیاستمداران، مدیران و...، همه و همه اعم از داخل و خارج عمیقا باور داشته باشند که آمارهای منتشر شده، توسط نهادهای متولی آمار، بازتابی از واقعیت‌ها هستند و وضعیت موجود را با اندکی خطا که قابل پذیرش است، ترسیم و تصویر کرده‌اند و بنابراین آمارهای اقتصادی نیازهای آنان را تامین و آگاهی از آن آمارها در جهت منافع آنان خواهد بود و درک درستی از شرایط فعلی و برآورد قابل قبولی از شرایط آینده به آنها می‌دهد.



شاید بتوان گفت بیشترین استفاده از آمار امروزه در علوم اجتماعی و بخصوص در علم اقتصاد است. رفتارهای اقتصادی کلیه نهادها اعم از خانوارها، بنگاه‌ها، دولت و حتی NPIها بر اساس مجموعه‌ی اطلاعات آماری صورت می‌گیرد و از این منظر یک جداناپذیری بین اقتصاد و آمار وجود دارد.

به بیان دیگر ماهیت موضوعات مورد بررسی علوم انسانی یک پیوند تاریخی و اساسی بین علم آمار و علوم انسانی و بویژه اقتصاد بوجود آورده است. زمانی که اقتصاد و سایر علوم انسانی به عرصه‌ی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ورود پیدا می‌کنند، بیش از پیش همراه و همزاد آمار خواهند شد و در تعامل با هم معنا و مفهوم پیدا می‌کنند و شاید به تعبیری یک عینیت شوند.

بنابراین بی‌تردید آمارهای اقتصادی و اجتماعی به مثابه رشته‌های پیوند دهنده در شبکه‌های جامعه، هم‌افزایی و همگرایی ایجاد می‌کنند و بنابراین دارای ارزش‌اند. و موجب افزایش بهره برای همه اعم از خانوارها، بنگاه‌ها و دولت خواهد شد. آمارهای اقتصادی-اجتماعی وقتی به عنوان پیوند دهنده ایفا نقش می‌کنند، دارای ساخت اجتماعی هستند و بنابراین مانند سایر اشکال دیگر سرمایه، مولد خواهند بود.

این اعتمادی که باید به نهادهای متولی آمار وجود داشته باشد، سرمایه‌ی اجتماعی است. دیدگاه نوین به نهادهای متولی آمار بر این اساس شکل گرفته است و بنابراین موجودیت این سازمان‌ها را صرفاً به بنگاه تولید محصولات آماری محدود نمی‌کند؛ یعنی اعتماد به نهادهای متولی آمار، هسته اصلی نگرش است و لذا تمام ویژگی‌ها و مناسبات نهادهای متولی آمار اعم از حقوقی، مالی، فنی و... از این موضوع متأثر خواهند بود.

منشا آسیب‌پذیری آمار:

سوال اصلی این است که آسیب‌پذیری آمار از چه منشا و چه ناحیه‌ای می‌تواند اتفاق بیفتد؟

باید توجه داشت گاهی آسیب‌دیدگی آن چنان آهسته و به تدریخ اتفاق می‌افتد که پی‌بردن به ریشه و منشا آن چندان آسان نیست. در مورد آمار این‌گونه است و آسیب‌هایی که به آن وارد آمده به کندی و به تدریج در یک دوره‌ی بلندمدت تاریخی حاصل شده‌است و بنابراین منشا و سرچشمه آسیب‌هایی که گریبان‌گیر دقت و درستی آمار شده، برای بیشتر افراد جامعه ملموس نیست.

برخی از مهمترین سرچشمه‌های بروز آسیب‌های ساختاری در آمارهای اقتصادی و اجتماعی که از ناحیه‌ی روش شناختی حوزه‌ی آمار نشات می‌گیرد به شرح زیر می‌باشد:

۱. وابستگی نهاد مسئول آمار به شرایط سیاسی و اجتماعی:

- در چنین شرایطی، دقت آمارهای اقتصادی به عنوان اولویت اصلی و یک پارامتر مهم برای نهاد متولی آمار تعریف نشده است.
- درخواست‌های غیر کارشناسی که در قالب دستورات اداری مطرح می‌شوند، در بیشتر موارد بدون آنکه مراجع صدور دستور بخواهند یا مطلع شوند، به بروز آسیب‌های جدی در فرآیند تهیه آمارها منجر می‌شود.
- این آسیب‌ها گاهی به علت محدودیت‌هایی است که به واسطه منابع انسانی، مالی، زمانی و دلایل فنی ایجاد می‌شود و گاهی نیز به دلیل ایرادات ذاتی است که به مدیریت بخش عمومی وارد شده است.
- نظام اداری به این دلیل که تامین کننده انحصاری کالاها و خدمات برای دولت است، مانند هر انحصارگر دیگری گرایش به حداکثر کردن منافع خود دارد. بنابراین به عنوان یک انحصارگر چون رقیبی ندارد، به کیفیت و ارائه‌ی خدمت به موقع اهمیتی نمی‌دهد. به این معنا که نظام اداری برای بهینه‌سازی و پیشبرد منافع خود، بدون توجه به پیامدهای مخدوش کردن آمارها حرکت می‌کند.

این تازه در شرایطی است که با اغراض سیاسی همراه نباشد. این موضوع امکان ارزیابی درست را به دلیل فقدان آمارهای شفاف و برازنده برای هر استفاده کننده آمار محدود می‌کند.

مصیبت، زمانی بیشتر می‌شود که اغراض سیاسی نیز در کار باشد. آمار مخدوش و قابل تفسیر به هر شکل برای سواستفاده در کسب رای اکثریت، فضای مناسبی ایجاد می‌کند، زیرا امروزه در غالب کشورها استفاده از آمارهایی نظیر نرخ تورم، نرخ بیکاری، رشد اقتصادی و ... به مستمسک‌های مناسب و گریزناپذیر در مناظرات و مشاجرات سیاسی تبدیل شده است.

بارها دیده‌ایم و حتی یاد گرفته‌ایم که یک مبلغ سیاسی باهوش، راست یا چپ، تقریباً همیشه می‌تواند راهی برای ارائه داده‌های مربوط به رشد اقتصادی پیدا کند که به نظر می‌رسد سیاست‌های او را پشتیبانی می‌کند.

اندرو لنگ بیان می‌کند: "سیاست‌مدار آمار را چنان به کار می‌گیرد که مرد مست تیر چراغ برق را؛ نه برای روشنایی آن بلکه برای تکیه بر آن."

در پس این جمله طنزی تلخ نهفته است. که سیاست‌مدار و دولت مردان ممکن است آمار را نه به عنوان روشنگر راه و راهنمای تصمیم‌گیری، بلکه برای تکیه بر آن به منظور ایستادگی و بقای خود. یعنی همانطور که مرد مست برای ایستادگی به تیر چراغ برق متوسل می‌شود.

در واقع به جای آنکه آمار چراغ راه محققین باشد، گاهی تبدیل به جاده‌ای مه‌آلود می‌شود.

۲. ارائه آمار در قالب کمیت‌های خیلی کلی و بدون طبقه‌بندی‌های استاندارد:

هر چه آمارها کلی‌تر گفته شود و بدون تفکیک طبقه‌بندی‌های لازم به رده‌های بالای مدیریت گزارش شود و یا در اختیار عموم قرار گیرد، امکان پی‌بردن به صحت و سقم آنها غیر ممکن‌تر می‌شود و بالعکس. در صورت ارائه آمار با طبقه‌بندی‌های استاندارد و شفاف، امکان نظارت بر آنها و ارزیابی صحت و سقم آنها توسط پژوهشگران نیز فراهم می‌گردد.



۲. عدم به کارگیری تعاریف و مفاهیم علمی و به کارگیری ترفندهای گوناگون :

در صورت به کارگیری تعاریف و مفاهیم غیر علمی و استفاده از برخی ترفندها باعث می شود وضعیت آنطور که هست خوب نشان داده نشود.

۴. فرآیند انتصاب مدیران:

انتصاب مدیران غیر متخصص می‌تواند سرچشمه‌ی آسیب‌های جدی به درستی و دقت آمار شود.

در چنین شرایطی چون شایستگی و توانایی‌های علمی و مدیریتی دست کم اولویت اول نیست، بدنه علمی و کارشناسی تحت مدیریت چنین افرادی که قطعا توانایی کافی برای داوری و قضاوت در اختلاف نظرهای کارشناسی و فنی بدنه را ندارند، در نتیجه نمی‌توانند تصمیم درست اتخاذ کنند و این احتمالا باعث می‌شود چند دستگی، رقابت‌های درون گروهی، تاخیر در جمع‌بندی و حتی توقف فعالیت‌های آماری برای دوره طولانی مدت به وجود آید که این امر به نوبه خود به اتلاف منابع مالی، انسانی و لاینحل ماندن بحث‌های کارشناسی منجر می‌شود.

۵. بالا بودن هزینه تولید آمار:

- ▶ تولید محصولات آماری اصولاً بر هزینه و زمان بر است. بنابراین در شرایط محدودیت بودجه که معمولاً پدیده‌ای طبیعی است، با توجه به عدم درک اهمیت اعتماد به آمار، بودجه‌های آماری در مضیقه بیشتری قرار می‌گیرند و این خود از دیگر سرچشمه‌های وارد آمدن آسیب‌های جدی به دقت و درستی آمارهاست. به این ترتیب وقتی صحت آمارها و تقارن آنها با وضعیت موجود از سوی مراکز علمی، تحقیقاتی، نظارتی، سیاسی و فعالان اقتصادی با تردید مواجه شود، فارغ از اینکه آمار به عنوان یک ابزار مهم سنجش از دست رفته است، اعتماد به آمارهای اعلامی از طریق مراجع ذیصلاح نیز از بین می‌رود و این به معنی از دست رفتن سرمایه اجتماعی اعتماد است.
- ▶ از این رو وابستگی‌های مالی مدیریتی، سیاسی و حتی فنی، آبخور این آسیب‌ها است.
- ▶ نهاد متولی آمار باید از لحاظ مدیریتی، سیاسی، مالی و فنی دارای استقلال کامل باشد. باید اضافه کرد که این گذاره به این معنا نیست که نهاد متولی آمار نباید بخشی از دولت باشد، بلکه این گفته ناظر بر این مفهوم است که این نهاد نباید تحت تاثیر گرایش‌های ناپایدار و موضعی در عرصه‌ی بخش عمومی قرار گیرد.

۶. چالش‌های استفاده از کدامین آمار

یکی از چالش‌های مهم در استفاده از آمار، ذاتی است و از ویژگی تصادفی بودن آمار نشات می‌گیرد. واقعیت این است که ما اندازه‌ی دقیق کمیت‌های اقتصادی را نمی‌دانیم و مجبوریم با علم آمار و تکنیک‌های آن به تقریبی از این کمیت‌ها دست پیدا کنیم. به عنوان مثال نرخ تورم را دقیقا کسی نمی‌داند و اصولا قابل محاسبه هم نیست. به کارگیری انواع شاخص‌های CPI، WPI، RPI، PPI و شاخص ضمنی تولید که هر کدام تورم را در دامنه‌ای خاص از اقتصاد اندازه‌گیری می‌کنند و روش‌های فنی هم از قبیل شاخص پاش، لاسپیرز، فیشر، تایل، اتکینسون و زنجیره‌ای و لذا می‌توان $۳۰=۵*۶$ نوع نرخ تورم محاسبه و ارائه داد و برای هر کدام نیز تورم دوره‌ای و نقطه‌ای که می‌شود ۶۰ نوع شاخص که هر کدام از این‌ها معنا و تفسیر خاص خود را دارند.

عدم آشنایی احتمالی کاربران با تعاریف دقیق و نحوه‌ی کاربرد هر کدام از این‌ها می‌تواند باعث تحلیل‌های غلط و یا وارونه شود.

۷. اهمیت آمار در موضوع سیاست‌گذاری

(چالش عدم همزمانی مشاهدات و سیاست‌گذاری)

تاخیر در واکنشی نسبت به مشاهده‌ی پدیده‌های اقتصادی که به آن سیاست‌گذاری ساختار تاخیر می‌گوییم باعث می‌شود که همیشه ابزار سیاست‌گذاری را که در زمان t داریم، برای متغیری به کار می‌گیریم که در زمان $t-1$ مشاهده کرده‌ایم. لذا چون اطلاعات آماری که داریم با ابزار سیاست‌گذاری ما برای یک هدف، همزمان نیستند و در واقع هدف دیگری را نشانه رفته‌ایم.

۸. نشر و اطلاع رسانی نامتقارن آمار (عدم تقارن اطلاعات)

اطلاعات نامتقارن زمانی است که یکی از طرفین مبادله‌ی اقتصادی اطلاعات بیشتری نسبت به طرف دیگر در اختیار دارد، یعنی موقعیتی که به آن اطلاعات نامتقارن گفته می‌شود و به منزله‌ی شکست اطلاعات است. اگر به ادبیات علم اقتصاد بنگریم، شکست اطلاعات را در واقع می‌توان نوعی شکست بازار دانست. شکست اطلاعات به طور کلی در دو حالت اتفاق می‌افتد. حالت اول زمانی است که اطلاعات تمام یا بخشی از حاضران در یک مبادله اقتصادی کامل نیست. حالت دوم نیز به زمانی اطلاق می‌شود که یکی از طرفین مبادله اقتصادی اطلاعات بیشتری نسبت به طرف دیگر در اختیار دارد، یعنی موقعیتی که به آن اطلاعات نامتقارن گفته می‌شود. در هر دو حالت احتمال بروز تخصیص غیربینه منابع وجود دارد و ممکن است مصرف کننده هزینه بسیار یا اندکی بپردازد یا بنگاه زیاده‌تر یا کمتر تولید کند.

قسمت دوم:

چالش اساسی: نقص در معرفت شناسی اقتصاد:

۱- تعاریف

علم چیست؟

دومعناى متفاوت علم:

✓ معنای اصلی و نخستین علم، دانستن در برابر ندانستن، به همه دانستنی‌ها صرف نظر از نوع آن‌ها علم می‌گویند و عالم کسی است که جاهل نیست. مطابق این معنا، اخلاق، ریاضیات، نجوم، فقه و همه علم اند خداوند، به این معنا عالم است یعنی نسبت به هیچ امری جاهل نیست، کلمه Knowledge در انگلیسی معادل این معنا است.

✓ کلمه علم در معنای دوم، منحصرأً به دانستنی‌هایی اطلاق می‌شود که از طریق تجربه مستقیم حسی به دست آمده باشند، علم در این جا در مقابل جهل برنمی‌خیزد بلکه در مقابل همه‌ی دانستنی‌هایی قرار می‌گیرد که مستقیماً از آزمون حسی برنمی‌خیزند، اخلاق، عرفان، فقه و..... همه دانستنی‌هایی هستند که خارج از این دایره هستند. کلمه Science در انگلیسی معادل علم به معنای دوم است.

رشد علم به معنای دوم عمدتاً از آغاز دوره‌ی رنسانس است در حالی که علم به معنای اول تولدش با تولد بشریت هم آغاز است

فلسفه چیست؟

- فلسفه از اقسام علم، به معنای وسیع آن است. یعنی نوعی آگاهی از جهان است، اما این آگاهی با آگاهی که از طریق حس و تجربه حاصل می‌شود متفاوت است.
- فلسفه به معنی خاص فقط به حکمت مابعد طبیعی اطلاق می‌شود که معادل آن متافیزیک است
- واژه فلسفه امروزه در نزد غربیان معنایی ویژه یافته است، معرفت‌هایی چون فلسفه تاریخ، فلسفه اخلاق و ... تولد یافته و رشد کرده است فلسفه در همه‌ی این موارد «علم علم» است.

در کاربرد اخیر، فلسفه، مخلوطی است از منطق و روش شناسی، و به هیچ‌روی، با فلسفه، به معنای مابعدالطبیعه، و یا فلسفه، به معنای وسیع آگاهی، ربطی ندارد و این دو را نباید به یک معنا گرفت.

متافیزیک چیست؟

• در متافیزیک یا مابعدالطبیعه از صفات و ویژگی‌های خاص از موجودات بحث نمی‌شود بلکه معرفتی است که از خود «بودن» بحث می‌کند. منظور از مابعدالطبیعه جهانی برتر از طبیعت و یا ماوراء طبیعت نیست (نه اینکه چنین جهانی وجود نداشته باشد بلکه معنای مابعدالطبیعه این نیست). دانش مابعدالطبیعه به طور یکسان هم به موجودات محسوس و طبیعی تعلق می‌گیرد هم به موجودات نامحسوس و ماوراء طبیعی.

به سخن دیگر، متافیزیک، یعنی هستی‌شناسی. متافیزیک، نه انسان‌شناسی است، نه جانور‌شناسی است، نه گیاه‌شناسی، نه خداشناسی، نه ستاره‌شناسی، و نه متافیزیک نگرشی است به هستی، وقتی هنوز در قالبی ریخته نشده است.

ویژگی‌های معرفت تجربی

۱. تجربه پذیری

روش علم، تجربه و مشاهده است؛ اما نه تجربه‌ی شخصی و درونی، بلکه تجربه‌ای که در دسترس همه کس باشد؛ و نه تجربه‌ای خام و بی‌جان، بلکه تجربه‌ای سنجیده و به سامان.

۲. داشتن فرضیه

کاوش تجربی، همیشه به دنبال فرضیه‌ای است که شخص در ذهن دارد. هیچ کس راه نمی‌افتد تا ببیند جهان چه خبر است. بلکه همیشه به دنبال این می‌گردد که ببیند آیا آن‌طور که او فکر می‌کند، درست است یا نه.

نقش فرضیه‌ها در علوم، درست همین است که میدان کاوش را روشن کنند. یعنی معین کنند که به دنبال چه باید گشت و پدیده‌ها را در چه قالب‌هایی باید ریخت.

۲. پیش بینی کردن

نظریات علمی، توانایی پیش‌بینی مشروط دارند و به کمک آن‌ها، می‌توان آینده‌ی حادثه را معلوم کرد.

۴. گزینشی بودن

- گزینشی بودن، از صفات جدایی‌ناپذیر روش شناسی علم است. و غفلت از این خصلت بنیادی، حاصلی جز فدا کردن علم، و غوطه‌ور شدن در تاریکی‌ها و آشفته‌گویی‌های علم‌نما نداشته است.
 - به سخن دیگر هر علمی، جنبه‌ای و جانبی از جوانب بی‌شمار پدیده‌ای را کاوش و بررسی می‌کند. هیچ علمی، و حتی همه علوم بر روی هم، همه‌ی جوانب پدیده‌ها را تجربه و تحقیق نمی‌کنند.
 - گزینشی بودن علم، دقیقاً بدین معنی است که
 - **اولاً**، وقتی در علمی سخن از آب می‌رود، منظور چهره‌ی گزیده‌ای از آب است که در آن علم مورد مطالعه است، نه کل آب. آب، یعنی جمیع چهره‌های آن، هنوز مکشوف هیچ علمی نیست.
 - **ثانیاً**، علوم هیچ‌گاه همه چیز آب را و نه هیچ پدیده‌ی دیگر را کشف شده نمی‌پندارند. و تلاش‌ها و کاوش‌هایشان هم همه برای کشف و کسب چهره‌های نوین از پدیده‌هاست.
 - **ثالثاً**، هیچ قانون علمی وجود ندارد که رابطه‌ی همه‌ی چهره‌های یک پدیده را با همه‌ی پدیده‌های دیگر با هم بیان کند. هر قانون، مبین رابطه‌ای است بین چند چهره‌ی گزیده، مانند رابطه‌ی بین حرارت و حجم، یا وزن و جرم، یا شتاب و نیرو، یا حلالیت و حرارت، یا فشار و حجم، و یا
 - **رابعاً**، (و این از همه مهم‌تر)، به هیچ روش علمی نمی‌توان یک جا و یک دفعه، بر کل یک پدیده احاطه کرد و همه چیز آن را دانست و سراپای آن را بررسی نمود. هر تجربه‌ای به قصد کاوش در چهره‌ی گزیده میسر نیست، مگر با غفلت از چهره‌های دیگر، و حتی دگرگون کردن آن‌ها.
- همواره باید در خاطر داشت که علوم هر چقدر هم بیشتر و عمیق‌تر پیش بروند، باز هم ناچار از سیر انتخابی هستند. کل‌گرایی در علوم کاری است ناممکن و تناقض‌آمیز.

۵. ابطال‌پذیری

قوانین علمی اگر نادرست باشند، نادرستیشان را می‌توان با تجربه آشکار کرد. قانون‌ها و نظریه‌های علمی، وقوع بعضی پدیده‌ها را در جهان، ناممکن اعلام می‌کنند و هرچه قانونی بیشتر منع کند، بیشتر علمی است. یعنی قوانین علمی، با حدوث هر حادثه‌ای سازگار نیستند و به پدیده‌ها رخصت هرگونه مانور و گرفتن هرگونه جهتی را نمی‌دهند.

➤ ابطال‌پذیری پوپر و تعدیلات لاکاتوش:

➤ نظریه‌ی ابطال‌پذیری توسط کارل پوپر مطرح شده و همان‌طور که گفته‌شد، این نظریه یکی از راه‌های تمایز علم از غیر علم و شبه علم است. پوپر به عنوان یک خردگرا استدلال کرد که مسئله‌ی اصلی در فلسفه‌ی علم از غیر علم است. وی در نقد فلسفی خود از دیدگاه پوزیویستی به این نتیجه رسید که مذاکره و بحث در مورد یک فرضیه، گزاره و یا نظریه‌ی قابل مشاهده فقط اگر ابطال‌پذیر باشد قابل قبول است.

➤ دیدگاه ایمره لاکاتوش:

➤ در الگوی پوپر، سیر پیشرفت‌های علمی عبارت است از رشته‌ای از حدس‌ها و تلاش‌ها در جهت ابطال آن‌ها. لاکاتوش که از شاگردان پوپر بود، ضمن پذیرش کلیت نظریه‌ی ابطال‌پذیری پوپر، درصدد تکمیل این نظریه برآمد و اقدام به تعدیلاتی در آن نمود.

➤ از نظر وی علم مجموعه‌ای از نظریات و گزاره‌ها نیست بلکه مجموعه‌ای از برنامه‌های تحقیقاتی رقیب اعم از درست و نادرست است و هر برنامه شامل مجموعه‌ای از گزاره‌های بنیادی به نام "هسته‌ی سخت" و تعدادی گزاره‌های پشتیبان که پیرامون هسته‌ی سخت هستند، می‌باشد و تاکید کرد واحد اساسی برای ارزیابی می‌باید "برنامه‌ی تحقیقاتی" باشد و نه خود نظریه به طور جدا و منفرد.

الگوی لاکاتوش دارای بخش‌های زیر است:

- هسته‌ی سخت: از قضایای قطعی تشکیل شده که در معرض ابطال قرار ندارند. مثل قانون گرانش، نظریه‌ی ارزش افزوده و نظریه‌ی تکامل شخصیت فروید. این هسته‌های سخت به طور جدی با کمک یک کمربند حفاظتی از ابطال مصون می‌باشند.
- کمربند محافظ: این کمربند از فرضیه‌های کمکی در اطراف هسته‌ی سخت نظریه‌های قطعی و ابطال‌ناپذیر پدید می‌آیند.

برخی برنامه‌های تحقیقاتی ممکن است نادرست باشند اما این‌ها صرفاً مربوط به محدوده‌ی کمربند حفاظتی هستند و نه هسته‌ی سخت. برنامه‌های حمایتی این قابلیت را دارند که کمربند حمایتی را با حفظ هسته‌ی سخت ترمیم کنند و در نتیجه کلیت برنامه را حفظ نمایند.



➤ دیدگاه هایدگر در کتاب "فلسفه‌ی تکنولوژی":

➤ وی در نقد گزاره‌ی "تکنولوژی علم کاربردی است" می‌گوید چه کسی می‌تواند منکر یک امر صحیح باشد؟

➤ امر صحیح فی‌نفسه غیر حقیقی نیست، بلکه محدود و نارسا است و می‌توان آن را حقیقتی جزئی هم قلمداد کرد. اما نکته‌ی مهم این است که اگر به آن دقیق نگریسته نشود، ممکن است آن را چیزی فراتر و بیشتر از یک حقیقت جزئی تلقی کنیم، که در این صورت به روی حقیقت بزرگتر و گسترده‌تری که بنیاد و ماهیت آن است پرده افکنده.

۲- مبانی معرفتی علم اقتصاد


مفهوم معرفت‌شناسی

➤ پژوهش در مبانی مفهومی علم، با ملاحظه رابطه میان ذهن شناسنده و موضوع شناخت، شاخه‌ای از معارف جدید است که اصطلاحاً به آن معرفت‌شناسی می‌گویند. علم جدید ثمره تعقل خاصی است که به آن نومینالیسم یا اسمی‌گری گفته می‌شود و اساساً تفکر فرضیه‌ای است که در مقابل ذات‌گرایی قرار دارد.

➤ معرفت‌شناسی به طور کلی ناظر بر مطالعه شرایط حصول و شکل‌گیری معرفت‌های معتبر است. اصطلاح حصول حاکی از آن است که معرفت نوعی جریان است بین ذهن شناسنده و موضوع شناخت. (مثال علم ریاضی)

تفاوت معرفت‌شناسی یونیورسالیستی و نومیالیستی

- به طور کلی معرفت‌شناسی حاکم بر دنیای غرب تا پایان قرون وسطی بر اساس تفکر یونیورسالیستی یا ذات‌گرایی بنیان نهاده شده بود. معرفت‌شناسی بر اساس این تفکر، در واقع اعتقاد به اصالت مفاهیم کلی یا رئالیسم مفهومی بود که به یونیورسالیسم موسوم بود.
- در تفکریونیورسالیستی معرفت چیزی جز دست یافتن به جوهر نیست، لذا یکبار که عقل(ذهن) به ادراک جوهر نائل آمد بدین معناست که به حقیقت مطلق یا معرفت کامل رسیده است.
- در این تفکر الزاما جایی برای آزادی و تساهل وجود ندارد و اگر عقل به جوهر دست یابد یعنی به حقیقت مطلق رسیده است و بدین ترتیب جریان جستجوی حقیقت پایان می‌یابد.

- 
- در مقابل این تفکر، تفکر نومی‌نالیستی، وجود دارد که استقلال مفاهیم کلی از ذهن را نمی‌پذیرد و اعتقاد به اصالت وجه تسمیه دارد.
 - در این تفکر معرفت عبارت است از کوشش‌های فعالانه ذهن برای ارائه توضیح هر چه قانع‌کننده‌تری از پدیده‌ها، از طریق سازمان دادن به مفاهیم و فرضیه‌ها.
 - برخلاف تفکر یونیورسالیستی، آزادی و تساهل از نتایج تبعی تفکر نومی‌نالیستی است چرا که این تفکر الزاماً منتهی به رقابت بین افراد (اهل علم و تحقیق) برای ارائه مفاهیم و فرضیه‌های جدیدتر و بهتر می‌شود. این‌جا هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی شود که کلیددار مخزن حقایق است. جریان جستجوی معرفت، همانند مسابقه‌ای پایان‌ناپذیر است که همه، با شان و منزلت برابر می‌توانند در آن شرکت نمایند.

■ علم اقتصاد همانند سایر علوم جدید در بستر این تفکر نوین و رویکرد تعقلی خاص (در اصطلاح فلسفی، نومیالیسم) شکل گرفته است. در خارج از این نوع نگرش، بخش بزرگی از علم اقتصاد بی معنی خواهد شد. در شیوه‌ی یونیورسالیسم، نه تنها کل آمارهای اقتصادی تولید شده بی معنا و پوچ خواهند شد، بخش بزرگی از خود علم اقتصاد نیز زیر سوال خواهد رفت.

اشاره به مثال زیر بد نیست:

در جواب به این پرسش که موضوعات ریاضی اختراعی‌اند یا اکتشافی:

اگر موضوعات ریاضی را محصول **اختراع** بدانیم، این جریان مستلزم دخالت فعالانه‌ی ذهن شناسنده در پیدایش آنها است. اما اگر آنها را صرفاً محصول جریانی **اکتشافی** بدانیم، بدین معنا خواهد بود که آنها قبل از اینکه کشف شوند، وجود داشته‌اند.

► تفکر آماری و رفتار عقلایی:

تفکر به عنوان یک فرآیند ذهنی به انسان این امکان را می‌دهد تا برای دسترسی به اهداف و خواسته‌های خود از جهان الگو بگیرد. این تفکر مستلزم دسترسی و تعمق در آمار و اطلاعات است.

تفکر آماری روشی است برای درک وقایع غیر قطعی (غیر تعینی) و پیچیده که به همراه ریسک و عدم قطعیت است و لذا ما را بر آن می‌دارد که با استفاده از یک مدل مبتنی بر احتمالات با این عدم اطمینان‌ها راحت‌تر مقابله کنیم.

► دانیل کان هنمان در کتاب " تفکر کند و سریع" می‌گوید نوعی از تفکر آماری به عنوان یک امر ذهنی که به نام "سیستم ۱" شناخته شده، یک سیستم خودکار سریع و با تلاش ذهنی کم است که در همه‌ی انسان‌ها به عنوان یک پدیده‌ی مادرزادی وجود دارد و به اصطلاح اقتصادی انسان‌ها حسابگر هستند و یا به بیان دیگر رفتار عقلایی دارند، در تعاملات خود همواره سبک سنگین می‌کنند و حساب و کتاب.

- ▶ اما از دیدگاه آمار شناسان، "انسان آمار شناس" به جای "انسان حسابگر" یاد می‌شود. این بینش به عنوان آمار شهودی- شناخت مستقیم- شناخته شده است.
- ▶ در مقابل "سیستم ۱" مزبور، سیستم دومی هم وجود دارد به نام "سیستم ۲ تفکر آماری" در قالب مکتب بیزین و فراوان‌گرا که مبتنی بر احتمال بیزین و نظریه‌ی احتمال کلاسیک است. این گونه تفکر مستلزم تلاش ذهنی زیاد و تدریجی است.
- ▶ شاید این دو تفکر را بتوان با نگرش‌هایک در مورد اصل رفتار عقلایی و تفکیک آن به عقل صنع‌گرا (خودآگاه) و عقل تحولی (خردگرایی تحولی) مقایسه کرد.

■ در خردگرایی فرانسوی دکارتی: نهادهای اجتماعی محصول طرح و قصد عامدانه‌ی عقل انسانی هستند و بنابراین این نهادها را می‌توان به نحو مطلوبی اصلاح کرد، سامان داد و یا نهادهای جدید و جایگزین ایجاد کرد.

■ در خردگرایی تحولی هایک: نهادهای بنیادی تمدن انسانی، از قبیل قواعد اخلاقی، حقوقی، زبان، پول، بازار و دولت، هیچ کدام با عقل خودآگاه و یا قصد و نیت طراحی نشده‌اند، بلکه همگی طی جریان تحولی طولانی، به طور خود جوش بوجود آمده‌اند. این تحول توسط نوعی ساز و کار انتخابی، آزمون و خطا و از بین رفتن ساختارهای بدون کارایی صورت گرفته است.

اولی مبتنی بر عدم اعتماد به انتزاع و دومی انتزاع را وسیله‌ی ناگزیری می‌داند که ذهن توسط آن می‌تواند با واقعیتی که نمی‌تواند تمام جوانب آن را بفهمد، مواجهه کند.

■ تمایز و تقابل دو مفهوم عینی و ذهنی:

از نظر هایک، انتزاع مقدم بر عقل است و اساسا هرگونه رفتار انسانی چه آگاهانه باشد چه غیر آگاهانه، مبتنی بر انتزاع است. انتزاع یا تجرید: یک عمل خاص ذهنی

ذهن پس از آنکه چند چیز مشابه را درک کرد، بر اساس یک صفت مشترک، یک مفهوم کلی می‌سازد که درباره‌ی همه صادق است. مثلا مفهوم انسانیت، مفهومی انتزاعی است، یعنی در عالم خارج وجود ندارد یعنی نمی‌توان انسانیت را در خارج نشان داد، بلکه ذهن این مفهوم را در ضمن انسان‌ها به طریقی که گفته شد در می‌یابد.

به طور خلاصه: انتزاع یک فعالیت و عمل ذهنی است که عقل توسط آن مفهومی را از عالم خارج در می‌یابد و خود این مفهوم انتزاعی نامیده می‌شود.

- ▶ تمایز میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی از طریق تقابل بین دو مفهوم عینی و ذهنی ممکن است گمراه کننده باشد.
- ▶ با توجه به این که در علوم فیزیکی نیز شناخت علمی مانند هر شناخت دیگری بر اساس انتزاع صورت می‌گیرد، به جرات می‌توان گفت در این علوم نیز شناخت، حقیقتاً فرآیندی ذهنی است.
- ▶ به قول یکی از مورخان فیزیک جدید: علوم دقیقه دیگر، واقعیت عینی را مورد مطالعه قرار نمی‌دهند. تمایز بین امر عینی و امر ذهنی، کم رنگ و بلکه محو شده است. اگر فیزیک جدید ما را به جایی رهنمون شده باشد، آن عبارت است از "بازگشت به خودمان"
- ▶ به قول نیل بوهر فیزیکدان دانمارکی: علم درباره‌ی دنیا به صورتی که به خودی خود هست، چیزی نمی‌گوید بلکه درباره‌ی کنش متقابل ما با دنیا سخن می‌گوید.

- در فیزیک علیرغم اینکه فرآیند شناخت، ذهنی است، اما اولاً موضوع مورد مطالعه بر خلاف علوم اجتماعی، مستقیماً تابعی از ارزش‌ها و اعتقادات نیست و ثانیاً موضوع مورد مطالعه در علوم اجتماعی در دست افراد قرار دارد و خارج از ذهن فردی، عینیتی ندارد. در حالی که موضوع علوم طبیعی واقعیتی مستقل از ذهن افراد است و واقعیت عینی هم دارند.
- لذا در علوم اجتماعی به لحاظ این که ذهن و کنش افراد با هم متفاوت است، متغیرهای مورد مطالعه در این علوم به سادگی قابل اندازه‌گیری کمی نیستند.
- به عنوان مثال، در مباحث اقتصادی برای توضیح ارزش کالا از مطلوبیت نهایی استفاده می‌کنیم اما می‌دانیم چنین مفهومی خارج از ذهن فردی وجود ندارد و اساساً به سلیقه، علاقه و قضاوت شخصی بستگی دارد و چون این موارد در بین افراد متفاوت‌اند، با هیچ معیار و مقیاس معینی نمی‌توان مطلوبیت را اندازه‌گیری کرد.
- طبق گفته هایک: تصمیم‌گیری و فعالیت افراد صرفاً بر اساس داده‌های عینی اقتصادی از قبیل قیمت‌ها صورت نمی‌گیرد؛ بلکه علاوه بر آن‌ها معلومات شخصی و فردی و بنابراین کاملاً ذهنی تک تک افراد نیز در آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

۲- تفاوت خصلت ذهنی و عینی داده‌ها و تاثیر آن بر تصمیمات اقتصادی

نکته‌ی مهم در اینجا تفکیک میان خصلت ذهنی و عینی داده‌هاست.

داده‌های اقتصادی مانند قیمت‌ها، تنها برای مشاهده‌گر بیرونی یعنی پژوهشگران، اقتصاددانان، آمارشناسان و خلاصه کسانی که در این داده ذینفع نیست، جنبه‌ی عینی دارند. در حالی که همین داده‌ها برای کسانی که بر مبنای آن‌ها تصمیم‌ها به انتخاب فعالیت می‌گیرند، خصلت ذهنی دارند.

به عنوان مثال تغییر در قیمت یک کالا واکنش کاملاً یکسانی را در میان افراد ایجاد نمی‌کند، یعنی هر کس برداشت کم و بیش متفاوتی از تغییر این داده‌های اقتصادی دارد و بر اساس آن‌ها عمل می‌کند. لذا به رغم امکان پیش‌بینی جهت و گرایش واکنش، به هیچ وجه نمی‌توان دامنه دقیق آن را همانند فیزیک اندازه‌گیری کرد.


بنابراین می‌توان گفت معلومات و اطلاعات بنیادی در اقتصاد یعنی آن چه مبنای تصمیم خانوارها و بنگاه‌ها (در مصرف و تولید) قرار می‌گیرد به طور عینی قابل بیان و قابل انتقال نیست، زیرا اساساً خصلت فردی و ذهنی دارند.

به عنوان مثال نرخ تورم بیان کننده‌ی درصد تغییرات شاخص کل قیمت‌هاست یعنی تغییرات در میانگین موزون قیمت کالاها و خدمات در طول زمان را نشان می‌دهد و به هیچ وجه حاوی هیچ اطلاعاتی درباره‌ی قیمت‌های نسبی کالاها نیست. بنابراین برخلاف اغلب تحلیل‌های ماکرو اقتصادی، نباید تصور کرد که تورم تاثیر یکسانی بر تمام عوامل و بخش‌های اقتصادی خواهد داشت. اتفاقاً مسئله اصلی این است که در جریان تورم، ساختار قیمت‌های نسبی تغییر پیدا کند و این تغییر در تصمیم‌گیری عوامل اقتصادی و تخصیص منابع اثر می‌گذارد.

اما نرخ تورمی که به صورت استاندارد محاسبه می‌شود، این شبهه را ایجاد می‌کند که گویا همه کالاها به یک نسبت تغییر کرده‌اند و قیمت نسبی تغییر نکرده است.

گره معرفت شناختی اصلی تحلیل ماکرو اقتصادی کینز و نیز بخشی از اقتصاد نئوکلاسیک، ناشی از غفلت از خصلت فردی و ذهنی بار اطلاعاتی و اعتبار کاربردی قیمت‌هاست.

در واقع می‌توان گفت ما به علت شناخت فردی که از ویژگی‌های کالاها و خدمات خاصی داریم، قیمت این کالاها و خدمات برای ما معنادار می‌شود و می‌توانیم از پیام اطلاعاتی آنها استفاده کنیم. لذا قیمت‌ها خارج از چنین زمینه‌ی انضمامی و خاص، صرفاً اعدادی فاقد معنا خواهند بود.



تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان و بنگاه‌ها نیز بر اساس این روابط صرفاً عددی، که بین این قیمت‌ها وجود دارد، صورت نمی‌گیرد. بلکه تصمیمات آن‌ها از روابط انضمامی این قیمت‌ها و ویژگی‌های زمانی و مکانی و خصیلت‌های ویژه‌ی این نوع تصمیمات ناشی می‌شوند.

لذا بر خلاف آنچه که در ظاهر به نظر می‌رسد، ارزش‌های پولی انواع کالاها و خدمات، بیان‌کننده‌ی اندازه‌ای از عنصر مشترک بین تمامی کالاها نیستند و چون چنین عنصر مشترکی وجود ندارند، این قیمت‌های پولی بر خلاف ظاهر قضیه، ماهیتی ترتیبی (ordinal) دارند و نه مقداری (cardinal).

۴- کم اعتباری جمع‌های کل از دیدگاه تصمیم گیران:

و بنابراین جمع کردن آنها و محاسبه‌ی مقادیر کل از قبیل ارزش تقاضای کل، ارزش عرضه‌ی کل، سطح عمومی قیمت‌ها، سرمایه‌گذاری کل، مصرف کل و... یک اشتباه معرفت شناختی آشکار است و تحلیل بر اساس آنها و تصویری که از این تحلیل از نظام اقتصادی به دست می‌آید، دور از ماهیت واقعی نظام بازار است.

➤ لذا جمع کل‌هایی از این قبیل فاقد مضمون‌های اطلاعاتی معتبر هستند.

➤ ضمن اینکه اغلب مدل‌سازی‌ها بر اساس همین کل‌ها (از قبیل مصرف کل، سرمایه‌گذاری کل، شاخص قیمت‌ها، GDP و ...) در قالب نظریه‌های اقتصاد کلان صورت می‌گیرد و در مقابل پژوهش‌های اقتصادسنجی در سطح خرد مورد غفلت واقع می‌شوند، در حالی که برخی فایل‌های اطلاعاتی از جمله هزینه درآمد خانوار و آمارگیری کارگاه‌های صنعتی که شامل میلیون‌ها داده در مورد رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان می‌باشند، بلا اثر باقی می‌مانند و متأسفانه این جمع کل‌ها و مدل‌های استخراج شده از آنها به صورت حجابی بر ریز داده‌ها و اعتبار اقتصاد خرد تبدیل شده‌اند.

۵- نتیجه گیری و ارائه‌ی چند مثال:

نظریه‌ی مقداری پول از جمله نظریه‌هایی است که توسط اغلب اقتصاددانان پذیرفته شده و بر اساس مدل‌های اقتصاد سنجی، رابطه‌ی علی بین پایه‌ی پولی و تورم اثبات شده است. اما در عمل گاهی دیده شده در مواردی شدت تاثیرگذاری پایه‌ی پولی بر تورم ضعیف بوده و یا با تاخیر عمل کرده است. این ارتباط بین رشد پایه‌ی پولی و تورم را بر اساس نظریه‌ی لاکاتوش، می‌توان هسته‌ی سخت تلقی کرد و سایر عواملی را که منجر به تاخیر یا ضعف در شدت رابطه شده، به کمر بند پیرامونی (حفاظتی) نسبت داد. منظور اینکه برخی شواهد تجربی دال بر نقض نظریه را نمی‌توان به هسته‌ی سخت سرایت داد و کل نظریه را ابطال نمود.

به روش هایدگر نیز می‌توان توضیح داد که ملاحظه‌ی برخی مشاهدات مبنی بر رابطه‌ی بین پایه‌ی پولی و تورم و یا ضعف آن، امری صحیح است و شاید هم حقیقتی جزئی. ولی بدون دقت بیشتر ممکن است آن را بیش از حقیقتی جزئی تلقی کنیم و آن حقیقت گسترده‌تر که ذات و بنیاد نظریه‌ی مقداری را تشکیل می‌دهد، منکر شد.

این گونه خطاها که ظاهراً ریشه‌ی آن از ناحیه‌ی آمار تلقی می‌شود، در واقع ناشی از خطاهای حوزه‌ی آمار نیست، بلکه ناشی از حوزه‌ی معرفت شناسی علم اقتصاد است.

➤ اگر با مدل‌های اقتصاد سنجی رابطه‌ی همبستگی و حتی رابطه‌ی علی برخی پدیده‌ها را به دست آوریم، باز هم ممکن است این رابطه‌ی علی به دست آمده گرچه امر واقع و صحیح است، اما امر حقیقی نباشد.

➤ به زبان لاکاتوش، این رابطه یکی از گزاره‌های پشتیبان است که هسته‌ی سخت را احاطه کرده است، یعنی یک کمر بند حفاظتی و یا به بیانی این گزاره نادرست است. در حالی که هسته‌ی سخت ارتباط بین آن دو پدیده، حکایت از بی‌ارتباطی این پدیده‌ها دارد و ما با قضاوت این گزاره‌ی فرعی و جزئی که اشتباه است، هسته سخت را رد می‌کنیم. بنابراین آن رابطه‌ی علی امری صحیح است، اما امر حقیقی نیست.

➤ امر حقیقی در هسته سخت است و ما با دیدن امر واقع اغفال شده‌ایم.



با سپاس 